

مؤلف ۴ جزوه ی طلایی: امیدمیران

در این قسمت، مهمترین لغات کتاب های درسی را به صورت درس به درس بررسی می کنیم. او از فارسی ۳ شروع می کنیم.

فارسی ۳ (سال دوازدهم)

نیایش: ملکا، ذکر تو گویم.....

* **مَلِک**: پادشاه، خداوند (ملوک: بچ ملک)

کَلِمَتِ مَلِک: سرزمین، درایی (املاک: بچ ملک) ملگ، فرشته (ملاتک: بچ ملگ)

* **پویدن**: حرکت به سوی مقصد برای به دست آوردن و جست و جوی چیزی، تلاش، رفتن

* **تَنّا**: ستایش، سپاس (سنا: نور، ضیا، روشنائی، فروغ)

ایستگاه کنکور

سه تن آرزوی چیزی برند و نیابند، فسدی که ثواب مصلحان چشم دارد و بخیلی که ثنای اصحاب مروت توقع کند و جاهلی که از سر سفاهت و غضب و حرص برنخیزد و الحاح ورزد که با نیک مردان برابر بود (ریاضی ۹۵)

* **تحفه**: هدیه، ارمغان

* **جزا**: پاداش کار نیک (کیفر، مکافات کار بد)

* **جلال**: بزرگواری، شکوه، از نام ها و صفات خداوند که به مقام کبریایی او اشاره دارد

* **جود**: بخشش، سخاوت، گرم (= بزل، فضل)

* **حکیم**: دانا به همه چیز، دانای راست کردار، از نام های خداوند تعالی؛ بدین معنا که همه ی کارهای خداوند از روی دلیل و برهان است و کار بیهوده انجام نمی دهد.

* **رحیم**: بسیار مهربان از نام ها و صفات خداوند

* **روی**: چاره، امکان، راه

* **سرور**: شادی، خوشحال (= شغف)

کَلِمَتِ سُرور: اسم مہرر است ولی «سُرور، مشعوف» صفت است پس «سُرور، فوشال»

* **سزا**: سزاوار، شایسته، لایق

* **شبه**: مثل، مانند، همسان شبح: سایه

* **عز**: آزر جمندی، گرمی شدن (= زُل)

* **فضل**: بخشش، گرم

* **کریم**: بسیار بخشنده، بخشاینده، از نام ها و صفات خداوند (= سفی، گشاده دست)

* **نماینده**: آن که آشکار و هویدا می کند، نشان دهنده

* **وهم**: تصور، خیال، پندار

* **یقین**: بی شبهه و شک بودن، امری که واضح و ثابت شده باشد.

درس یکم: شکر نعمت.....

* **اعراض**: روی گرداندن از چیزی، روی گردانی، انصراف

ایستگاه کنکور

اعراض: عرضه کردن (نادرست) (ریاضی ۹۴)

* **انابت**: بازگشت به سوی خدا، توبه، پشیمانی

* **انبساط**: حالتی که در آن، احساس بیگانگی و ملاحظه و رودربایستی نباشد؛ خودمانی

* **باسق**: بلند

* **فایق**: برگزیده

کَلِمَتِ فایق: «صفت» است و بایر به همین صورت معنی شود.

ایستگاه کنکور

فایق: برگزیدن (نادرست) (تهرپی ۹۲)
باسق: سبقت گیرنده (نادرست) (هنر ۹۲)
فایق: نقصان (نادرست) (ریاضی ۹۰)
فایق: موفق شده (نادرست) (تهرپی ۹۴)

* **بنات**: بچ بنت؛ دختران

* **بنان**: انگشت، سرانگشت

* **تاک**: درخت انگور، رز

کَلِمَتِ آوردن معنی «انگور» برای «تاک» نادرست است!

* **تمه**: باقی مانده؛ تمه ی دور زمان: مایه ی تمامی و کمال گردش روزگار، مایه ی تمامی و کمال دور زمان رسالت

ایستگاه کنکور

تمه: کامل کننده، تمام کننده (نادرست) (قارچ ۹۵)

* **تجیر**: سرگستگی، سرگردانی

* **تضرع**: زاری کردن، التماس کردن

* **تقصیر**: گناه، کوتاهی، کوتاهی کردن

* **جسیم**: خوش اندام

* **حلیه**: زیور، زینت

ایستگاه کنکور

حلیه: لباس گران بها (نادرست) (قارچ ۹۴)

* **خوان**: سفره، سفره ی فراخ و گشاده (خان: رئیس و بزرگ قبیله)

مؤلف ۴ جزوه ی طلایی: امید میران

* معترف: اقرار کننده، اعتراف کننده

* مَفخَر: هر چه بدان فخر کنند و بنازند؛ مایه ی ناز و بزرگی

* مُفَرَّح: شادی بخش، فرح انگیز

* مکاشفت: کشف کردن و آشکار ساختن، در اصطلاح عرفانی پی بردن به حقایق

است


* مُمَدِّد: مددکننده، یاری رساننده

ایستگاه کنکور

(زبان ۹۱)

مدد: ادامه دهنده (نادرست)

* مَنَّت: سپاس، شکر، نیکویی (= ثنا)

* منسوب: نسبت داده شده  منسوب: گماشته شده

ایستگاه کنکور

(ریاضی ۹۱)

و هر صاحب فراستی داند که هیچ کس از سهو و ذلت مصون و معصوم نتواند بود و هرگاه که به قصد و عمد منسوب نباشد

* منکر: زشت، ناپسند

* موسم: فصل، هنگام، زمان

* نبات: گیاه، رُستنی

ک نبات مفرد است

* نبی: پیغمبر، پیام آور، رسول

* نسیم: خوش بو

* واصفان: وصف کنندگان، ستاینندگان (ج واصف)

* ورق: برگ

* وسیم: دارای نشان پیامبری

* وظیفه: مقرری، وجه معاش

* جیب: گریبان، بقعه

ایستگاه کنکور

(ریاضی ۹۴)

جیب: پیشانی (نادرست؛ جبهه: پیشانی)

* مَهْد: گهواره

* مستغرق: غرق شده

* اجابت: قبول کردن، پذیرفتن

* دُجی: تاریک (ج دجیه)

* طاعت: بندگی، فرمان بردن (= طوع)

* بر آمدن: بیرون آمدن، خارج شدن، بالا آمدن

* دایه: زنی که به جای مادر به کودک شیر می دهد یا از و پرستاری می کند.

* ربیع: بهار

* روزی: رزق، مقدار خوراک یا وجه معاش که هر کس روزانه به دست می آورد یا

به او می رسد.

* شفیع: شفاعت کننده

* شهید فایق: عسل خالص (شهر: عسل / فایق: فالس)

* صفوت: برگزیده، برگزیده از افراد بشر

ایستگاه کنکور

(فارح ۹۱)

صفوت: باصفا، صاف شدن، گزیننده (نادرست)

* عاکفان: کسانی که در مدتی معین در مسجد بمانند و به عبادت بپردازند

* عزّ و جلّ: گرامی، بزرگ و بلند مرتبه است، بعد از ذکر نام خداوند به کار می رود.

* عصاره: آبی که از فشردن میوه یا چیز دیگر به دست آورند، افشره، شیره

* فاحش: آشکار، واضح

* فراش: گسترده ی فرش، فرش گستر

* قبا: جامه، جامه ای که از سوی پیش باز است و پس از پوشیدن دو طرف پیش

را با دکمه به هم پیوندند.

* قدوم: آمدن، قدم نهادن، فرا رسیدن

ایستگاه کنکور

(ریاضی ۹۴)

قدوم: قدم ها (نادرست)

* قسیم: صاحب جمال

* کاینات: همه ی موجودات جهان (ج کاینه)

* کرامت کردن: عطا کردن، بخشیدن

* مراقبت: در اصطلاح عرفانی، کمال توجه بنده به حق و یقین بر این که خداوند

در همه ی احوال، عالم بر ضمیر اوست؛ نگاه داشتن دل از توجه به غیر حق

* مزید: افزونی، زیادی

* مطاع: فرمانروا، اطاعت شده، کسی که دیگری فرمان او می برد

ایستگاه کنکور

(ریاضی ۹۴)

مطاع: اطاعت کننده، فرمان پذیر (نادرست؛ مطیع: اطاعت کننده) (ریاضی ۹۴)

* معاملت: اعمال علادی، احکام و عبادات شرعی، در متن درس، مقصود همان کار

مراقبت و مکاشفت است.

مؤلف ۴ جزوه ی طلایی: امیدمیران

قلیل: کم، اندک (کثیر)

بی دریغ: بی مضایقه

ناموس: آبرو، شرافت، راز، عفت و عصمت

خلعت: جامه ی دوخته که بزرگی به کسی بخشد

نخل: درخت خرما

خبر: اطلاع و آگاهی، حدیث: سخنی که از پیامبر باشد

مصطفی: برگزیده، لقب پیامبر (ص)

خصال: خوبی ها، صفت ها (فصلت)

بط: مرغابی  بت: صنم، تندیس سنگی ویا... که پرستش کنند

فرو گذاشتن: زها کردن، ترک کردن

⬇ واژگان هم آوا:

بط: مرغابی

بهر: برای

ثنا: حمد

حیات: محوطه ی جلوی خانه

ذُل: خواری، پستی (مزلت: خواری)

صبا: باد صبا

قُرْب: نزدیکی

مُطاع: فرمانروا

منسوب: نسب داده شده

⬇ جفت های املایی:

خدای عزوجل - طاعت و بندگی - مزید نعمت - ممد حیات - مفرح ذات -

عذر و توبه - خوانِ نعمت بی دریغ - فراش باد صبا - فرش زمردین - مهد

زمین - قیای سبز ورق - قدم موسم ربیع - عصاره ی تاک - صفوت آدمیان

- خصال و سجایا - تضرع و زاری - حلیه زیور - بحر مکاشفت - امر مطاع -

به تحیر منسوب

..... درس دوم: مست و هشیار.....

* ادیب: سخن دان، آداب دان، ادب شناس

* افسار: تسمه و ریسمانی که به سر و گردن اسب و الاغ و ... می بندند.

* اِکراه: ناخوشایند بودن، ناخوشایند شدن داشتن امری

* تزویر: نیرنگ، دورویی، ریاکاری

* حدّ: کیفر و مجازات شرعی برای گناهکار و مجرم

* خَمّار: می فروش (فَمَر، شراب)

* داروغه: پاسبان و نگهبان، شب گرد

* درهم: درم، مسکوک نقر، که در گذشته، به عنوان پول رواج داشته و ارزش آن کسری از دینار بوده است؛ در متن درس، مطلق پول مورد نظر است.

* دینار: واحد پول، سکه طلا که در گذشته رواج داشته است. در متن

درس، مطلق پول است؛ وزن و ارزش دینار در دوره ها و مناطق مختلف، متفاوت بوده است؛ مجازاً رشوه

ایستگاه کنکور

درهم: واحد پول طلا که ارزش آن بیش از دینار بوده است. (نادرست)

دینار: واحد پول و سکه ی نقره که در گذشته رواج داشته است. (نادرست)

(انسانی ۹۸)

* ذوالجلال: خداوند بزرگواری، صاحب بزرگی

* زاهد: پارسای گوشه نشین که میل به دنیا و تعلقات آن ندارد.

* صنعت: پیشه، کار، حرفه

* صواب: درست، پسندیده، مصلحت  ثواب: پاداش

* غرامت: تاوان، جبران خسارت مالی و غیر آن

ایستگاه کنکور

(تبریزی ۹۴)

غرامت و تاوان

* گروه: دارایی یا چیزی که برای مطمئن ساختن کسی در به انجام رساندن

تعهدی به او داده می شود

* محتسب: مأمور حکومتی شهر که کار او نظارت بر اجرای احکام شرعی بود.

* مدام: همیشه، پیوسته، می


* مُلک: سرزمین، کشور، مملکت (دار الملک: دار الملک، پایتخت)

* واعظ: پند دهنده، سخنور اندرزگو

* والی: حاکم، فرمانروا

کَلّا «والی» با «داروغه» قاطی نشود!!!! (از ۴۱۰ های رایج طرح تست)

* وجه: ذات، وجود

* عار: عیب و ننگ، رسوایی  آرزو: واهر مهم

* راهبر: هادی، راه نما، دلیل، آن که راه را بلد باشد و به مقصد ببرد

* کیمیا: ماده ای که به وسیله ی آن میتوان مس را به طلا تبدیل

کرد، اکسیر، هرچیز مفید و کمیاب، شیمی

* منظر: جای نگرستن، نظرگاه

* صاحب نظر: آگاه، بینا، عارف، بصیر، روشندل

مؤلف ۴ جزوه ی طلایی: امیدمیران

واژگان هم آوا:

قاضی: قضاوت کننده
صواب: درست، مصلحت

غازی: جنگجو
ثواب: پاداش

گزاردن: به جا آوردن (در مورد نماز، شکر و سپاس) ادا کردن (در مورد حق) انجام دادن (در مورد کار و فعل) بیان کردن (در مورد قهر) تعبیر کردن (در مورد ثواب) گذاردن: نهادن (در مورد تاثیر) قرار دادن (پیزی را در پای قرار دادن) وضع کردن (در مورد قانون) طی کردن، سپردن (در مورد عمر و زمان) تأسیس کردن (در مورد بنیان و پایه) منعقد کردن و برقرار کردن. صدمه نزدن

جفت های املائی:

محتسب و داروغه - غرامت و توان - ننگ و عار - حد و مجازات - تزویر و حیله - خواجه نظام الملک توسی - غریق بحر - منظر نظر - لحن و آهنگ - از بهر غرامت - صواب و خطا - ثواب و پاداش

درس سوم: آزادی.....

* اجانب: بیگانگان (ج ائنبی)

* احداث شدن: ساخته شدن

* استقرار: برپایی، برقرار و ثابت کردن کسی یا چیزی در جایی، مستقر شدن

* بیت الحزان: خانه ی غم ها، جای بسیار غم انگیز، طبق روایات نام کلبه ای است که حضرت یعقوب (ع) در آن در غم فراق یوسف (ع) گریه می کرده است.

* بیت الحزن: خانه ی غم، ماتم کده

ثابت قدم: ثابت رأی و ثابت عزم، دارای اراده ی قوی

* سلسله جنبان: محرک، آن که دیگران را به کاری بر می انگیزد

* طَرف: کنار، کناره

* مَسَلک: روش، طریقه

* موافق: هم رأی و همراه

فراغت: آسودگی، آسایش

بدرقه: راهنما، راهبر، مشایعت

طایر: پرنده، پرواز کننده، مرغ (طایر قرص: پرنده ی بهشتی)

رأس: سرور، بزرگ، مهتر

واژگان هم آوا:

اسیر: گرفتار، در بند

سلاح: ابزار جنگ

عصیر: افشیره، شیره ی چیزی

صلاح: نیکی، خیر

جفت های املائی:

مرغ اسیر - مسلک و طریق - چه زرخدان (پانه) - قصص الانبیا - نثار و فدا کردن

درس پنجم: دماوندیه.....

* ارغند: خشمگین، قهر آلود

* آوند: آونگ، آویزان، آویخته

* بگسل: پاره کن، جدا کن، نابود کن

* پس افکند: پس افکنده، میراث

* ستوران: حیوانات چارپا خاصه اسب، استروخر

* سریر: تخت پادشاهی، اورنگ

* سعد: خوشبختی (≠ نس)

کاف (اقتراعه: سیاره ی مشتری که به «سعد اکبر» مشهور است.)

* سفله: بدسرشت، فرومایه

* شرزه: خشمگین، غضبناک

* ضِماد: مرهم، دارو که به جراحت نهند

* عطا: بخشش، دهش

* فسرده: بیخ زده، منجمد

* کله خود: کلاه جنگی، کلاه فلزی که در جنگ بر سر می گذاردند.

* گرز: ویژگی نوعی مار سمّی و خطرناک

ایستگاه کنکور

(انسانی ۹۳)

گرزه: غضبناک (نادرست)

* معجر: سرپوش، روسری

ایستگاه کنکور

(هنر ۹۴)

معجر: آتش دان (نادرست)

* نحس: شوم، بد یمن، بداختر

* زل زدن: با چشمی ثابت و بی حرکت به چیزی نگاه کردن

* سلانه سلانه: آرام آرام، به آهستگی

* عامل تخریب: شخصی نظامی که کارش نابود کردن هدف های نظامی به وسیله ی انفجار و کار گذاشتن تله های انفجاری است.

* فغان: ناله و زاری، فریاد

* کلوخ: پاره گل خشک شده به صورت سنگ، پاره گل خشک شده به درشتی

مُشت یا بزرگتر

مؤلف ۴ جزوه ی طلایی: امید میران

*مُعَطَّل: بی کار، بلا تکلیف (مُعَطَّل کردن: تأثیر کردن، رنگ کردن)

سیم: نقره

جور: ستم کردن

آورند: تخت، اورنگ، مجازاً فرّ و شکوه

میان: کمر

دم: نفس، مجازاً هم صحبتی، مصاحبت

شیر سپهر: آفتاب

نواختن: زدن، کوبیدن، داجویی کردن

گراییدن: حمله کردن، حمله بردن، حرکت کردن

هتاک: پرده دری، بی شرمی، بی حیایی

خُم: ظرف سفالین شراب

مواضع: مکان ها، جاهاج موضع)

شرارت: فتنه انگیزی، بدخواهی

⚡ واژگان هم آوا:

اساس: پایه، بنیاد

اثاث: لوازم خانه

خار: تیغ

خوار: پست و بی ارزش

زل: زل زدن / ظل: سایه، ظلال / ضل: گمراهی

سریر: تخت

صورت: شمایل

عمل: انجام دادن

قالب: شکل، هیئت

قدر: اندازه

قریب: نزدیک

⚡ جفت های املایی:

اساس تزویر - استقرار سلاح - شیر ارغند - ضام کردن و مرهم نهادن - طایر

قدس - عن قریب و به زودی - مین گذاری - جان نثار - هتاک در مطبوعات

- دم ستوران - مردم نحس - اژدهای گرز - شیر شرز - شکل و قالب -

مُعَطَّل و بیکار - اسیر بعثی - بهت و حیرت - سپید معجر - بی خردان سفله

..... درس ششم: نی نامه

*اشتیاق: میل قلب است به دیدار محبوب، در متن درس، کشش روح انسان

خداجو در راه شناخت پروردگار و ادراک حقیقت هستی

*ایدونک: ایدون که (ایرون: این پنین)

*بدحالان: کسانی که سیر و سلوک آن ها به سوی حق، کند است

*بیگاه شدن: فرارسیدن هنگام غروب و شام

*پرده: در اصطلاح موسیقی یعنی آهنگ و نغمه های مرتب، حجاب

*تاب: فروغ، پرتو

*تریاق: پادزهر، ضد زهر

ایستگاه کنکور

(ریاضی ۹۳)

تریاق: شرنگ (نادرست)

*حریف: دوست، همراه، همدم

*حَسَب: برابر، اندازه، بر طبق

*خوش حالان: رهروان راه حق که از سیر به سوی حق شادمان اند

*دستور: اجازه، راهنما، وزیر

ایستگاه کنکور

(ریاضی ۹۵)

دستور: راهنمایی، وزارت (نادرست)

*دمساز: مونس، همراه، درد آشنا

*سور: جشن و عروسی

*شرحه شرحه: پاره پاره (شره: پاره گوشتی که از درازا بریده باشد)

*شیون: ناله و ماتم، زاری و فریاد که در مصیبت و محنت برآید

*ظَنّ: گمان، پندار

*مستغرق: مجذوب، شیفته

*مستمع: شنونده، گوش دارنده

*مستور: پوشیده، پنهان  مسطور: نوشته شده

*نفیر: فریاد و زاری به صدای بلند

*بی روزی: بیبنا، درویش، کنایه از انسان بی بهره از عشق

*بی گاه: دیر وقت

ایستگاه کنکور

(ریاضی ۹۳)

بی گاه: ناگهان (نادرست)

*پرده دریدن: کنایه از آشکارا کردن

*فراق: دوری، جدایی  فراغ: آسایش

ایستگاه کنکور

(ریاضی ۹۳)

*هرکه در طالعش فراق افتاد / سایه ی او از او کنار کند

حضرت: آستانه درگاه

مؤلف ۴ جزوه ی طلایی: امیدمیران

رهنمون: هادی، راهبر، مرشد

اسلوب: راه، روش، طریق

زیب: آرایش، زینت

👉 واژگان هم آوا:

فراق: دوری

اسرار: سر، رازها

مستور: پوشیده

زهر: سم

سور: شادی

فراغ: آسایش

اصرار: پافشاری

مستور: نوشته شده

ظهر: پشت

صُور: شکل ها، ج صورت

👉 جفت های املائی:

سینه شرحه شرحه - فراق جان سوز - ظن و گمان - زهر و تریاق - زیب

النساء - غنی کشمیری - تجلی و قرب - مستور و پوشیده - سور و جشن

درس هفتم: در حقیقت عشق.....

*بزم: محفل، ضیافت

*بی خودی: بی هوشی، حالت از خود رستگی و به معشوق پیوستن

*جسمانی: منسوب به جسم (≠ روحانی)

*جمال: زیبایی، زیبایی ازلی خداوند

*حسن: نیکویی، زیبایی

*روحانی: منسوب به روح، معنوی، ملکوتی، آن چه از مقوله ی روح و جان باشد

*سامان: درخور، میسر، امکان

*سودا: خیال، دیوانگی، اشتیاق

*شیدایی: دیوانگی

*فرض: لازم، ضروری، آنچه خداوند بر بندگانش واجب کرده است

*قوت: خوراک، رمق، نیرو

*کمال: کامل بودن، کاملترین و بهترین صورت و حالت از هر چیز، سرآمد بودن در

داشتن صفت های خوب

*محب: دوستدار، یار، عاشق

*ممات: مرگ، مردن (≠ هیات)

*نغمه: نوا، ترانه، سرود

مأوا: جای اقامت و مکان و جای سکونت، پناهگاه (مبایه)

تمهیدات: بند و بست ها، آراستگی ها

غایت: پایان، نهایت، مقصد، مقصود

رخت نهادن: کنایه از اقامت گزیدن

در آمدن: وارد شدن، ورود کردن

ابتهاج: شاد شدن، شادی

تمهید: آسان ساختن، فراهم کردن، نیک گسترانیدن

هوا: عشق، آرزو، میل، خواسته

👉 جفت های املائی:

واسطه و میانجی - حیات و ممات - قوت و غذا - تمهیدات عین القضاة -

فروغی بسطامی - حریم حُسن - غایت و نهایت - ایثار و ترجیح - شهاب الدین

سهروردی

درس هشتم: از پاریز تا پاریس.....

*اتراق: توقف چند روزه در سفر به جایی، موقتاً در جایی اقامت گزیدن

*استبعاد: دور دانستن، بعید شمردن چیزی (استبعاد داشتن) بعید و دور بودن از تفق و

وقوع امری)

*باز بسته: وابسته، پیوسته و مرتبط

*پانوراما: پرده نقاشی که در ساختمانی که سقف مدور دارد، به دیوار سقف

بچسبانند؛ چنان که هر کس در آن جا بایستد، گمان کند که افق را در اطراف

خود می بیند.

*تداعی: یادآوری، به خاطر آوردن

*جَرَّارَه: ویژگی نوعی عقرب زرد بسیار سمی که دمش روی زمین کشیده

می شود.

*جَرَّیغ: تلفظ محلی «چراغ» نزد مردم سیرجان (پریغ آفتاب، طلوع آفتاب، صبح زود)

*حواله: نوشته ای که به موجب آن دریافت کننده ملزم به پرداخت پول یا مال

به شخص دیگری است.

*رواق: بنایی با سقف گنبدی یا به شکل هرم

ایستگاه کنکور

(ریاضی ۹۸)

رواق: طاق (درست)

*سر پر زدن: توقف کوتاه هرگاه مرغی از اوج، یک لحظه بر زمین نشیند و دوباره

برخیزد، این توقف کوتاه را «سرپرزدن» می گویند.

*سوءهاضمه: بدگوارب، دیر هضمی، هر گونه اشکال یا اختلال در هضم غذا که

معمولاً با سوزش سر دل یا نفخ همراه است.

*صباح: بامداد، سپیده دم، پگاه

*طبق: سینی گرد بزرگ و معمولاً چوبی، مخصوص نگه داری یا حمل اشیا که

بیشتر آن را بر سر می گذارند.

مؤلف ۴ جزوه ی طلایی: امیدمیران

آجر و ملاط گچ - اخلاص عبادت - فاتحه و گشایش طیق و سینی - شهر بروکسل - پیر مغان - نمط عشق - امان و آتن - یک طبق خاک
درس نهم: کویر.....

*ابدیت: جاودانگی، پایداری، بی کرانگی

*ارادت: میل و خواست، اخلاص، علاقه و محبت همراه با احترام

*استشمام: بوییدن

*ایل و تبار: خانواده، نژاد و اجداد

*اهورایی: ایزدی، خدایی، منسوب به اهورا

*تعبیر: بیان کردن، شرح دادن، باز گویی

*تفرجگاه: گردشگاه، جای تفریح، تماشگاه (=نزهتگاه)

*تلقی: دریافت، تعبیر، نگرش

*غرفه: بالاخانه، هر یک از اتاق های کوچکی که در بالای اطراف سالن یا یک محوطه بسازند که مشرف بر محوطه باشد.

*فقه: علم احکام شرعیه، علمی که از فروغ عملی احکام شرع بحث می

کنند. مبنای این علم بر استنباط احکام است از کتاب و سنت و به سبب همین استنباط، محل اجتهاد است.

*تموز: ماه دهم از سال رومیان، تقریباً مطابق با تیرماه سال شمسی؛ ماه گرما

*سموم: باد بسیار گرم و زیان رساننده

پستگاه کنکور

(تبریز ۹۵)

سموم: بسم ها، آفت ها، باد سرد و کشنده (نادرست)

*انگاره: طرح، نقشه

پستگاه کنکور

(زبان ۹۸)

انگاره: نقشه (درست)

*اسرا: در شب سیر کردن، هفدهمین سوره ی قرآن کریم

*قدس: پاکی، صفا، قداست

*قندیل: چراغ، چراغ آویز، قندیل

*ماورا: فراسو، آن سو، ماسوا، برتر

*ماوراء الطبیعه: آن چه فراتر از علم و طبیعت و ماده باشد؛ مانند خداوند، روح و مانند آن ها

*معلق: آویزان، آویخته شده

*مشایعت: همراهی کردن، بدرقه کردن

*نشئه: حالت سرخوشی، کیفوری، سرمستی

*نظاره: تماشا کردن، بدرقه کردن

*طاق: سقف خمیده و محدب، سقف قوسی شکل که با آجر بر روی اطاق یا جایی

دیگر سازند؛ طاق ضربی، طاق احداث شده بین دهانه ی دو تیر آن که آن را با آجر و ملاط گچ می سازند.

*طیلسان: نوعی ردا

*عجین آمدن: عجین شدن، آمیخته شدن یا ترکیب شدن دو یا چند چیز

*غاشیه: سوره ای از قرآن، یکی از نام های قیامت

*غایت القصوی: حدنهایی چیزی، کمال مطلوب

*فرخنده پی: خوش قدم، میک پی، خوش یمن

*فرسخ: فرسنگ، واحد اندازه گیری مسافت تقریباً معادل ۶ کیلومتر

*کازیه: جاکاغذی، جعبه ی چوبی یا فلزی روباز که برای قرار دادن کاغذ، پرونده یا نامه ها روی میز قرار می دهند.

*کی: پادشاه، هر از پادشاهان داستانی ایران از کی قباد تا دارا

*کیانی: منسوب به کیان

*مار غاشیه: ماری بسیار خطرناک در دوزخ

*مَرکب: اسب، آنچه بر آن سوار شوند.

*مستعجل: زودگذرنده، شتابنده

*مغان: موبدان، زرتشتی، در ادبیات عرفانی، عارف کامل و مرشد را گویند.

*نَمَط: روش، طریقه (=مسک)

*بارو: باره، برج، حصار، دژ، دیوار قلعه، قلعه

تاک: درخت انگور

خط: مجازاً حکم، دستور، فرمان

دولت: سعادت، اقبال، طالع، جاه و مکنات، حکومت

چشم زدن: ترسیدن، واهمه داشتن

طاعت: فرمانبرداری، عبادت

مخارج: هزینه ها، هزینه های زندگی فردی (ج مفرج)

واژگان هم آوا:

امان: نام شهری عمان: دریا

جفت های املائی:

دولت مستعجل - الاغ تور - ریگزار وشن - چریغ آفتاب - غایت القصوی

مقصود - کازیه و جاکاغذی - وصله های رنگارنگ - طیلسان آبی - مار غاشیه

- امپراتوران روم - کلئوپاترا - چراغ حیات و عشق - صباح و عشا - جبل

الطارق - طاق ضربی - عیان و واضح - جن ناپلئون - طاق و رواق -

مؤلف ۴ جزوه ی طلایی: امید میران

*مدرس: محلی که در آن تدریس کنند؛ موضع درس گفتن

*اندوه گسار: غم گسار

*ایل: گروهی از مردم هم نژاد که فرهنگ و اقتصاد مشترک دارند و معمولاً به

صورت چادر نشینی زندگی می کنند

*بطالت: بیکاری، بیهودگی، کاهلی

*بن: درختی خودرو و وحشی که در برخی نقاط کوهستانی ایران می روید،

پسته ی وحشی

بستگاه کنکور

(زبان ۹۴)

بن: نوعی بلوط (نادرست)

*دل‌اوز: پسندیده، خوب، زیبا

*شبدر دوچین: شبدری که دو بار پس از رویدن چیده شده باشد

*پرنیان: پارچه ی ابریشمی دارای نقش و نگار، نوعی حریر

*شبدر: گیاه علفی و یک ساله

*شیهه: صدا و آواز اسب

*طُفیلی: منسوب به طُفیل، وابسته، آن که وجودش یا حضورش در جایی، وابسته

به وجود کس یا چیز دیگری است، میهمان ناخوانده

*عدلیّه: دادگستری

*قاش: قاچ، قسمت برآمده ی جلوی زین، کوهه ی زین

بستگاه کنکور

(متر ۹۵)

قاش: کوهه ی زین، قبه ی پیش زین (درست)

*گرنده: اسبی که رنگ آن میان زرد و بور باشد.

*کهر: اسب یا استری که به رنگ سرخ تیره باشد.

*گمانه: نام کوهی در منطقه ی ونک از توابع شهرستان سمیرم استان اصفهان

*گرمسیر: منطقه ای که تابستان های بسیار گرم و زمستان های معتدل

دارد (سر سیر)

*مباهات: افتخار، سرافرازی

*یغما: غارت، تاراج (به یغما رفتن، غارت شدن)

شوکت: قوت، هیبت

تلخیص: خلاصه، اختصار، اجمال (اطناب)

غربت: دوری از وطن

محصور: احاطه شده، محاصره شده، منحصر

مزایا: چیزهایی که موجب امتیاز شود (مزیت)

ارگ: درون قلعه، حصار، قلعه ی کوچک میان قلعه ی بزرگ

تالو: درخشندگی

خفیف: سبک، کم وزن

بساط: گستردنی

کلانتری: زهبری، سپرستی، مهتری، بزرگی

حصار: دور چیزی را گرفتن، احاطه کردن، شمارش کردن، انحصار

کلا (مَر و مَهر: اندازه، مَر و مَساب: شمارش)

ایلخان: رئیس قبیله، خان قبیله

تصدیق: راتگویی، باور کردن، گواهینامه، جواز

عزیمت: کوچ، سفر، عازم شدن، قصد و آهنگ

عشیره: قبیله، تبار، خویشان

زُلال: گوارا، خوش، آب صاف و گوارا

گُرده: میان دو کتف، میان شانه

مواهب: بخشش ها (موجب)

ترقی: رشد کردن، بلند شدن، بالا آمدن

ملاست: سرزنش، نکوهش

آموی: رود جیحون

خط و خال انداختن: کنایه از بزرگ شدن

زرق: تزویر، دورنگی، ریاکاری، نیرنگ

واژگان هم آوا:

حوضه: حوض؛ آبریزگاه

ضلال: گمراهی

صخره: تخت سنگ بزرگ

الف: دوستی

قربت: نزدیکی

غزا: جنگ

معمور: آباد

مباحات: کارهای مشروع

حزم: دوراندیشی

حوزه: ناحیه

زالال: صاف

سُخره: تمسخر، ریشخند

علف: گیاه

غربت: دوری

قضا: حکم کردن

مأمور: فرستاده، گماشته به کاری

مباهات: فخر و افتخار

هضم: گوارش غذا

جفت های املائی:

تموز سوزان - مشایعت کردن - منقلب و دگرگون - حوزه ی ادیب - گشت و

گذار - ارگ مزینان - فقیر و غنی - غربت زندان شهر - آواز پر جبرئیل -

مؤلف ۴ جزوه ی طلایی: امیدمیران

* **حیثیت:** آبرو؛ ارزش و اعتبار اجتماعی که باعث سربلندی و خوش نامی شخص می شود.

* **خِشَاب:** جعبه ی فلزی مخزن گلوله که به اسحله وصل می شود و گلوله های پی در پی از آن وارد لوله ی سلاح می شود.

* **دِنَج:** ویژگی جای خلوت و آرام بدون رفت و آمد

* **دِیباچه:** آغاز و مقدمه ی هر نوشته

* **روضه:** آن چه در مراسم سوگواری اهل بیت پیغمبر (ص) و به ویژه در مراسم سوگواری امام حسین (ع) خوانده شود، ذکر مصیبت و نحوه سرایی

* **شامه:** حس بویای

* **شبح:** آن چه به صورت سیاهی به نظر می آید، سایه ی موهوم از کسی یا چیزی

چیزی

* **شرف:** بزرگواری، حرمت و اعتباری که از رعایت کردن ارزش های اخلاقی به وجود می آید

* **طَفَره رفتن:** خودداری کردن از انجام کاری از روی قصد و با بهانه آوردن، به ویژه خودداری کردن از پاسخ صریح

* **کلافه:** بی تاب و ناراحت به علت قرار گرفتن در وضع آزار دهنده

* **گُردان:** واحد نظامی که معمولاً شامل سه گروهان است.

* **مُتقاعد:** مجاب شده، مجاب (مُتقاعد کردن: میباب کردن، وادار به قبول امری کردن)

* **مُجَشِم:** به صورت جسم درآمده، تجسم یافته

* **مَحضِر:** دفتر خانه، دادگاه

* **مَسَلِم:** پیرو دین اسلام

* **مَصِر:** اصرار کننده، پافشاری کننده

* **مُعَبِر:** محل عبور، گذرگاه

ثلث: یک سوم

* **غَرِیب:** نادر، عجیب، نامأنوس

* **مَعْرکه:** میدان جنگ، رزمگاه

* **ذَلّه:** خسته شدن، بی طاقتی، کلافه شدن

* **تَل:** پشته، تپه ی مرتفع

* **رَمَق:** توان، تاب، باقی مانده ی جان

واژگان هم آوا:

اصرار: رازها

خاستن: بلند شدن

اصرار: پافشاری

خواستن: طلبیدن

ایستگاه کنکور

(فازج ۸۸)

...وقدمی از خواسته ی من فراتر ننهادی؛.....



صخره ی سنگین - دریای سبز معلق - لذت و نشئه - سموم سرد - صفای
اهورایی - علم مصلحت اندیش - باد مهلک - تکبیره الاحرام - اذان و نماز -
شیهه ی اسب - قاش زین - بساط حلوا - حضرات دولتی - سرخ بن و بلوط -
زغال منقل - اتاقلی محصور - پر زرق و برق - بطالت و بیبکاری - آب جیحون
- بساط تهویه - حرمت و آسایش - کهر و کوند - قاب چوبی - محبوس و
زندانی - ایل و تبار - حد و حصر - تاب جدایی - زنبور طفیلی

درس دهم: فصل شکوفایی/ تیرانا.....

* **برزخ:** حدفاصل میان دو چیز، زمان بین مرگ تا رفتن به بهشت یا دوزخ، فاصله ی بین دنیا و آخرت

* **چشم داشت:** انتظار و توقع امری از چیزی یا کسی (پشم داشتن: منتظر دریافت

پاراش یا مژد بودن)

* **داعیه:** ادعا

* **زخمه:** ضربه، ضربه زدن

* **گشاده دستی:** بخشندگی، سخاوت (گرامت، سخاوت، پوانمردی، بخشندگی)

* **پالیز:** باغ، بوستان، گلستان، کشتزار

* **مایه:** مقدار، اندازه، اصل و اساس، ثروت

* **گوهر:** از سنگ های قیمتی، اصل، ذات، نژاد، سرشت

* **داغ:** درد و رنج، اندوه سخت، نشان، سوزان

جفت های املایی:

غربت باغ - داعیه و خواهش - سپاسگزاری - میراث و امانت - تاب و تب

درس یازدهم: آن شب عزیز/ شکوه، چشمان تو

* **بی حفاظ:** بدون حصار و نرده؛ آنچه اطراف آن را حصار نگرفته باشد

* **پگاه:** صبح زود، هنگام سحر

* **تشر:** سخنی همراه با خشم، خشونت و اعتراض است و معمولاً به قصد ترساندن و تهدید کردن کسی گفته می شود.

* **تعلل:** عذر و دلیل آوردن، به تعویق انداختن چیزی یا انجام کاری، درنگ، امال کردن

* **جناق:** جناق، استخوان پهن و دراز در جلوی قفسه سینه

* **حَزین:** غم انگیز

* **کَم:** «حزین» صفت است ولی «هزن» اسم است و به معنی اندوه.

* **حمایل:** نگه دارنده، محافظ (حمایل کردن: محافظت قرار دادن چیزی برای چیزی دیگر)

ایستگاه کنکور

(هنر ۹۸)

حمایل: نگه دارنده (درست)



مؤلف ۴ جزوه ی طلایی: امید میران

* خَسْتَن: زخمی کردن، مجروح کردن

ایستگاه کنکور

(هنر ۹۸)

خستن: مجروح (نادرست)

* دستور: وزیر، مشاور

* زوال: نابودی، از بین رفتن

* سَبُو: کوزه، ظرف معمولاً دسته دار از سفال یا جنس دیگر برای حمل یا نگه داشتن مایعات

* سَپَرْدَن: طی نمودن، پسمودن

* سَمَن: نوعی درخت گل، یاسمن  ثمن: قیمت چیزی، بها

* شَبِیخُون: حمله ی ناگهانی در شب بر دشمن

* طرح افکندن ظلم: سبب پیدایش و گسترش ظلم شدن، بنیان ظلم نهادن

* طرح افکندن: بنا نهادن

* عَجَم: سرزمینی که ساکنان آن غیر عرب، به ویژه ایرانی باشند؛ ایران (ملوک

عجم: پادشاهان ایران)

* عَفَاف: رعایت اصول اخلاقی، پرهیزکاری، پارسایی

* غَرَبَت: دوری از خانمان، غریبی

* غَوَّ: بانگ و خروش، فریاد  قو: نوعی پرنده

* فَرهِيخْتگی: فرهیخته بودن

* فَرهِيخْتَه: برخوردار از سطح بالایی از دانش، معرفت یا فرهنگ

* فَریاد رس: یاور، دستگیر

* گُربَت جور: اندوه حاصل از ظلم و ستم

* گُربَت: غم، اندوه

* مقرر شدن: قرار گرفتن، ثبات و دوام یافتن

* مَکاید: کیدها، مکرها، حيله ها (ح مَکيدت، مَکيدِه)

* مَلِک: پادشاه، سلطان

* موبد: روحانی، زرتشتی، مجازاً مشاور

* نَقصان: کم شدن، کاهش یافتن

* نماز بردن: تعظیم کردن، عمل سر فرود آوردن در مقابل کسی برای تعظیم

* نواختن: کسی را با سخنان محبت آمیز یا بخشیدن پیزی مورد محبت قرار دادن

* نیک پی: خوش قدم

* نیکي دهش: نیکی دهنده

* ولایت: کشور، سرزمین

روزه: از اعمال عبادی

صلاح: نیکی

شبه: مانند

ارض: زمین

قریب: نزدیک

غدر: بی وفایی

غوی: گمراه

روضه: باغ

صلاح: ابزار جنگ

شبح: سایه

عرض: بیان

غریب: دور افتاده از وطن

قدر: اندازه

قوی: نیرومند

ایستگاه کنکور

نقد را از نقل نشناسد غوی است / هین از او بگیریز اگر چه معنوی است (ت ۹۴)

حزم: دوراندیشی، هوشیاری

هضم: گوارش

جفت های املایی:

ثلث سوم - کلت کمری - حمایل آویختن - کز کرده و فرورفته - شامه ی

قوی - طفره و بهانه - تعقیب و گریز - صدای مهیب - خواسته و تمایل - ذله

و کلافه - انهدام نیرو - جناق/جناغ سینه - حیثیت مرگ - زیور و زینت -

ملاحظه و توجه - محضر و شاهد - روضه ی مجسم - هضم غذا - تل خاک

درس دوازدهم: گذر سیاوش از آتش / به جوانمردی کوش.....

* ارتفاع: محصول زمین های زراعتی

* اندیشه: بدگمانی، اندوه، ترس، اضطراب، فکر

* ایمن: در امن، دل آسوده

* آزر: شرم و حیا

* بریان: در لغت کباب شده و پخته شده بر آتش؛ مجازاً ناراحت و مضطرب

گ (بریان شدن، غمگین و ناراحت شدن، در سوز و گداز بودن)

* به تعصّب: به حمایت و جانب داری

* پر مایه: گران مایه، پرشکوه

* تازی: اسبی از نژاد عربی با گردن کشیده و پاهای باریک

* تپش: اضطراب ناشی از گرمی و حرارت، گرمی و حرارت

* تطاول: ستم و تعدی، به زور به چیزی دست پیدا کردن

* تعصّب: طرفداری یا دشمنی بیش از حد نسبت به شخص، گروه یا امری

* حشم: خدمتکاران، خویشان و زبردستان فرمانروا

* حلقه به گوش: فرمانبردار و مطیع (≠ مطاع)

* خود: کلاه خود

* خیره سر: گستاخ و بی شرم، لجوج

مؤلف ۴ جزوه ی طلایی: امیدمیران

* **هشیوار**: هوشیار، هوشیارانه، آگاهانه

* **هیون**: شتر، به ویژه شتر قوی هیکل و درشت اندام

خوار: آسان، سهل، پست، زبون، ذلیل

ساروان: ساربان، شتربان

برنشستن: سوار شدن

رای: نظر، اندیشه، تدبیر

پور: پسر

دل گسل: ناامید کننده، آزار دهنده ی دل، آزار دهنده

ساز: طریقه، لوازم، اسباب

هامون: دشت، صحرا، زمین هموار

خرق: پاره کردن، درانیدن، شکافتن

دون: فرومایه، حقیر، سفله

خسته: مجروح و زخمی

کران: طرف، جانب، سو

↙ **واژگان هم آوا:**

بهر: برای

بحر: دریا

خوار: آسان، پست

خار: تیغ

زمین: زمین!

ضمین: ضامن

🔗 همیشه دست توقع گرفته دامن فضلش / چو امدار که در یابد آستین **ضمین** را

سمن: یاسمن

ثمن: بها

🔗 ز شرم آن که به روی تو نسبتش کردم / **سمن** به دست صبا خاک در دهان انداخت

غو: فریاد

قو: نوعی پرنده

🔗 دمنده سیه دیوشان پیشرو / همی به آسمان برکشیدند **غو**

🔗 بیامد بدرگاه سالار نو / بدیدندش آنجا و **برخاست غو**

↙ **جفت های املاپی:**

خوار و بی ارزش - آزر و حیا - پاک و عفاف - سنگ و سبو - شاه هاموران

- هیون و ستور - تپش و ترس - بوی سمن - خود زرین - نظاره و تماشا -

جامه و قبا - هامون و دشت - خرق عادت - رصد خانه ی مراغه - مضمون بیت

- ملوک عجم - دست تطاول - جور و اذیت - کربت ج و ر - نقصان و تباهی

- مصیبت و عزا - مُلک و حشم - تعصب و حمیت


درس سیزدهم: خوان هشتم / ای میهن.....

* **تنیده**: درهم بافته

* **رجز**: شعری که در میدان جنگ برای مفاخره می خوانند.

* **زخم کاری**: ضربه مؤثر یا زخمی که موجب مرگ می شود.

* **ضجه**: ناله و فریاد با صدای بلند، شیون

* **سورت**: تند و تیزی، شدت و حدت  **صورت**: شکل

پستگاه کنکور

چون **سورت** غضب شهریار بنشت،..... (ریاضی ۱۹)

ساغری چند شراب خورده بود و **سورت** مستی استیلا یافت (ریاضی ۹۸)

* **طاق**: فرد، یکتا، بی همتا

* **عماد**: تکیه گاه، نگاه دارنده، آن چه بتوان بر آن (او) تکیه کرد

* **عیار**: ابزار و مبنای سنجش، معیار

* **مُرادف**: مترادف، هم ردیف

* **مرتعش**: دارای ارتعاش، لرزنده

* **منتشا**: نوعی عشا که از چوب گره دار ساخته می شود و معمولاً درویشان و

قلندران به دست می گیرند، برگرفته از نام منتشا (شهری در آسیای صغیر)

* **ناورد**: نبرد

* **هریوه**: هروی، منسوب به هرات (شهری در افغانستان)

پستگاه کنکور

هریوه: ترسناک (نادرست) (هنر ۹۸)

* **هول**: وحشت انگیز، ترسناک

تا: یگانه، فرد

تگ: ته، بن، پایان، عمق

تہمتن: عظیم الجثه، شجاع

خوان: مرحله، منزلگاه (به شکل قان هم درست است)

دستان: نام زال پدر رستم

ژرف: عمیق

سِنان: نیزه

 **قدر**: اندازه

غدر: نقض عهد، خیانت، بی وفایی

فراز آمدن: بالا آمدن

لاهُوت: عالم غیب، عالم الهی

محض: صرف، مجرد، خالص، ناب

همگنان: گروه و جماعت، همکاران، همه، همه ی کسان

↙ **واژگان هم آوا:**

صورت: شکل

سورت: تند و تیزی، شدت

مؤلف ۴ جزوه ی طلایی: امید میران

***صدر:** طرف بالای مجلس، جایی ز اتاق و مانند آن که برای نشستن بزرگان مجلس اختصاص می یابد، مجازاً ارزش و اعتبار

***کلان:** دارای سن بیشتر

***گرده:** نوعی نان، قرص نان

***گرم رو:** مشتاق، به شتاب رونده و چالاک، کوشا

***مخاصمت:** دشمنی، خصومت

***مصاحبت:** همنشینی، هم صحبت داشتن

***مقالات:** گفتارها، سخنان (ج **مقالت**)

***وادی:** سرزمین، مجازاً بیابان

بوم: جغد

زوال: نابودی، مرگفنیستی

افسر: تاج و کلاه پادشاهان

مقام: جای ایستادن، مکان، رتبه

مجمع: جای گرد آمدن، مجلس، محل جمع شدن، محفل

شهریار: فرمانروای شهر، پادشاه

جمله: همه، همگی

اقلیم: کشور، ولایت، مملکت

انداختن: ترک کردن، از خود دور کردن (البته در این جا)

سپهر: آسمان، فلک

معنا: حقیقت و واقعیت (≠ دعوی)

ظہیر: پشتیبان، کمک، یاور

آخر الامر: پایان کار، سرانجام، عاقبت کار

سودا: سیاه، معامله، دیوانگی، اندیشه

رعنا: نادان، خوش قدوقامت

جنت: باغ، بهشت، فردوس

طرب: شادی، شادمانی

🏠 **ترب:** نام گیاهی

جفت های املایی:

افسر هدهد - اقلیم و سرزمین - کوه قاف - طاووس زیبا - قضا و قدر - وادی استغنا - زاد و توشه - گل و خار - قدر و صدر - قرعه و قضا - هاتف و سروش

- مصاحبت وهم نشینی - یاری و اعانت - ظہیری سمرقندی - عده ی قلیل

درس شانزدهم: کباب غاز/ارمیا.....

***استشاره:** رای زنی، مشورت، نظر خواهی

***استیصال:** ناچاری، درماندگی

عیار: معیار

ایار: از ماه های رومی

حول: تغییر دادن، اطراف

ضال: گمراه

عیار: معیار

هول: ترس

زال: پدر رستم

ایستگاه کنکور

(۹۴) (فارح)

بس ز نقش لفظا های مثنوی / صورتش ضال است و هادی معنوی

قدر: اندازه

طاق: نوعی درخت

شست: انگشتر زه کمان

تعمل: به کار پرداختن

غدر: بی وفایی

طاق: فرد، بی همتا

شصت: عدد ۶۰

تأمل: اندیشیدن

جفت های املایی:

نقال و قصه گو - عصای منتشا - زاد سرو مرو - شعر محض - خون داغ -

تابوت مرگ - صدایی مرتعش - لحنی رجز مانند - تار و پود - غدر و بی وفایی

- شغاد نابادر - عماو تکیه گسنان و سرنیزه - مضامین اجتماعی - طاق و تا -

ضجه و ناله - عرصه ی ناوردهای هول - هفت خوان - کمند شصت خم

درس چهاردهم: سی مرغ و سیمرغ/کلان تر و اولی تر.....

***استغنا:** بی نیازی، در اصطلاح، بی نیازی سالک از هر چیز جز خدا

***اعانت:** یاری دادن، یاری

***آکناف:** اطراف، کناره ها

***اولی:** شایسته (اولی تر، شایسته تر)

🏠 با آن که اولی خود صفت تفضیلی است؛ در گذشته به آن «تر» افزوده اند.

***تجربید:** در لغت به معنای تنهایی گزیدن؛ ترک گناهان و اعراض از امور دنیوی و

تقرب به خداوند؛ در اصطلاح تصوف، خالی شدن قلب سالک از آنچه جز خداست.

***تعب:** رنج و سختی

ایستگاه کنکور

(هنر ۹۸)

تعب: سرزنش (نادرست)

***تفرید:** فرد شمردن و یگانه دانستن خدا؛ کناره گرفتن از خلق و تنها شدن، در

اصطلاح تصوف، تحقق بنده است به حق؛ به طوری که حق، قوای بنده باشد

***دعوی:** ادعا، ادعای خواستن یا داشتن چیزی

***زاد:** توشه، خوردنی و آشامیدنی که در سفر همراه می برند

***سروش:** پیام آور، فرشته ی پیام آور، پیامی که از عالم غیب می رسد

***شگرف:** قوی، نیرومند

***شیدا:** عاشق، دلداده

مؤلف ۴ جزوه ی طلایی: امید میران

* **اطوار:** رفتار یا سخنی ناخوشایند و ناهنجار* **أعلا:** برتر، ممتاز، نفیس، برگزیده از هر چیز* **امتناع:** خودداری، سرباز زدن از انجام کاری یا قبول کردن سختی* **انضمام:** ضمیمه کردن

ایستگاه کنکور

(قارچ ۸۸)

انضمام: سامان گرفتن (نادرست) پیوستگی (درست)

* **آزگار:** زمانی دراز، به طور مداوم، تمام و کمال* **آسمان جُل:** کنایه از فقیر، بی چیز، بی خانمان* **بحبوحه:** میان و وسط

ایستگاه کنکور

(هنر ۹۰)

بحبوحه: غوغا و سرو صدا (نادرست)

* **بدقواره:** آن که یا آنچه ظاهری زشت و نامتناسب دارد، بدترکیب* **بذله:** شوخی، لطیفه* **بُر جک:** سازه ی چرخانی که روی تانک قرار دارد و به کمک آن می توان جهت

شلیک توپ را تغییر داد.

* **بلا معارض:** بی رقیب (معارض: رقیب)* **به انضمام:** به ضمیمه، به همراه* **پرت و پلا:** بیهوده و بی معنی* **ترفیع:** ارتقا یافتن، رتبه گرفتن

📌 «ترفیع» اسم مصدر است و نباید به صورت «بلندی، بلند» معنی شود

ایستگاه کنکور

(هنر ۹۵)

ترفیع: در رفاه بودن، بلندی، رفع شدن (نادرست)

* **تصنعی:** ساختگی* **تک و پوز:** دک و پوز، به طنز، ظاهر شخص به ویژه سر و صورت* **تیربار:** سلاح خودکار آتشین، سنگین تر و بزرگتر از مسلسل دستی که به وسیله

ی نوار فشنگ تغذیه می شود؛ مسلسل سنگین

* **جبهه:** پیشانی* **جُل:** پوشش به معنای مطلق* **جیب:** گریبان (قاطی نشود)* **جیر:** نوعی چرم دباغی شده با سطح نرم و پرزدار که در تهیه ی

لباس، کفش، کیف و مانند آن ها به کار می رود.

* **حُضار:** آنان که در جایی یا مجلسی حضور دارند؛ حاضران* **حلقوم:** حلق و گلو* **خِر خره:** گلو، حلقوم* **خرت و پرت:** مجموعه ای از اشیاء، وسایل و خرده ریزه های کم ارزش* **خمره:** ظرفی به شکل خُم و کوچکتر از آن* **خوش مشربی:** خوش مشرب بودن؛ خوش معاشرتی و خوش صحبتی* **دُوری:** بشقاب گرد بزرگ معمولاً با لبه ی کوتاه* **دیلاق:** آدم قد دراز* **سر سرا:** محوطه ای سقف دار در داخل خانه ها که در ورودی ساختمان به آن

باز می شود و از آن جا به اتاق ها یا قسمت های دیگر می روند.

* **سکندری:** حالت انسان که بر اثر برخورد با مانع کنترل خود را از دست بدهد و

ممکن است به زمین بیفتد؛ سکندری خوردن: حالت سکندری برای کسی پیش

آمدن علامه: آن که درباره ی رشته ای از معارف بشری، دانش و آگاهی بسیار دارد.

* **شبان:** چوپان* **شخیص:** بزرگ و ارجمند* **شرف یاب شدن:** آمدن به نزد شخص محترم و عالی قدر، به حضور شخص

محترمی رسیدن

* **شش دانگ:** به طور کامل، تمام* **شکوم:** شگون، میمنت، خجستگی، چیزی را به فال نیک گرفتن* **شبیء عجاب:** اشاره به آیه ی «إِنَّ هَذَا لَشئءٌ عَجَابٌ» معمولاً برای امری شگفت

به کار می رود

* **صله ارحام:** به دیدار خویشاوندان رفتن واز آنان احوالپرسی کردن* **عاریه:** آنچه از کسی برای رفع حاجتی بگیرند و پس از رفع نیاز آن را پس

دهند

* **گاهدان:** انبار گاه* **گباده ی چیزی را کشیدن:** ادعای چیزی داشتن، خواستار چیزی بودن* **گباده:** وسیله یکمانی شکل در زورخانه از جنس آهن که در یک طرف آن

رشته ای از زنجیر یا حلقه های آهنی متعدد قرار دارد.

ایستگاه کنکور

(قارچ ۹۸)

گباده: کمانی از جنس چوب که در دو طرف آن زنجیری وصل شود (X)

* **کلاشینکف:** سلاحی در انواع خودکار و نیمه خودکار، دارای دستگاه نشانه روی

مکانیکی و دونوع قنداق ثابت و تاشو؛ برگرفته از نام اسلحه ساز روسی

* **کلک کسی یا چیزی را کندن:** نابود کردن کسی یا چیزی

مؤلف ۴ جزوه ی طلایی: امید میران

* **کَلک**: آتشدانی از فلز یا سفال* **کُنده**: تنه بریده شده ی درخت که شاخ و برگ آن قطع شده است؛ هیزم* **لطیفه**: گفتار نغز، مطلب نیکو، نکته ای باریک* **مایحتوی**: آنچه درون چیزی است* **متکلم وحد**: آن که در جمعی تنها کسی باشد که سخن می گوید* **مجلس آرا**: آن که با حضور خود سبب رونق مجلس و شادی یا سرگرمی

حاضران آن می شود؛ برم آرا

* **محفوظ**: بهره ور

پستگاه کنکور

(هنر ۹۸)

محفوظ: پست شده (نادرست)

* **مخلفات**: چیزهایی که به یک ماده ی خوردنی اضافه می شود یا به عنوان

چاشنی و مزه در کنار آن قرار می گیرد

* **معوج**: کج

پستگاه کنکور

(فارج ۹۸)

معوج: نادرست، انحراف (نادرست)

* **معهود**: وعده داده شده، معمول، شناخته شده* **نامعقول**: آن چه بر اساس عقل نیست، برخلاف عقل* **وخامت**: خطرناک بودن، بدفرجامی* **ولیمه**: طعامی که در مهمانی و عروسی می دهند.

پستگاه کنکور

(هنر ۹۰)

ولیمه: مهمانی و عروسی (نادرست)

* **هم قطار**: هر یک از دو یا چند نفری که از نظر درجه، رتبه و یا موقعیت

اجتماعی در یک ردیف هستند.

* **هویدا**: آشکار، روشن* **اثنا**: هنگام، زمان، حزن؛ جِ ثنی، میانه ها، وسط ها

پستگاه کنکور

(فارج ۹۳)

اثنا: دومین (نادرست)

* **خرامان**: با ناز و تکبر راه رفتن، با ناز و عشوه راه رفتن* **زواید**: چیزهای زائد و غیر اصلی (ج زاید)* **مسرور**: شادمان

عمارت: بنا، ساختمان

متانت: وقار، بزرگواری، سنگینی

جلوب کسی در آمدن: کنایه از مقابله به مثل کردن

فضل: رجحان، برتری، کمال، فضیلت، معرفت

کریه: زشت و ناپسند

پخمه: ساده لوح، بی عرضه

وجنات: ج و جنه (وجنه: رخسار، چهره)

وبال: سختی، عذاب

وقار: آهستگی، بردباری، سنگینی

فربه: چاق، سمین

تظاهرات: ج تظاهر: ظاهر سازی، خودنمایی کردن

رمی: پرتاب کردن، انداختن، افکندن

بنان: سرانگشت، انگشت

کجا با بنات قاطی نشود!

واژگان هم آوا:

امر: فرمان

عمر: مدت زندگانی

امارت: پادشاهی

عمارت: بنا

پستگاه کنکور

پادشاهان صورتی چون عمارتی فرمایند، ننگ دارند که به خودی خود

دست در ل نهند، به دیگران بازگذارند. (انسانی ۹۸)

سد: حایل و مانع بین دو چیز

اصرار: پافشاری

قالب: شکل

جفت های املائی:

سال آزرگار - غاز معهود - لوازم عاریه - صله ی ارحام - مسرور و شادمان -

ترفیع رتبه - کباب غاز - عیال و همسر - سماق مکیدن - سر ثماغ آمدن -

بچه قنداقی - کج و معوج - قالب بدن - وقار و آرامش - تذکار و یادآوری -

خطاب و عتاب - شوخی و بذله - سپاسگزاری - محفوظ و بهره ور - اصرار

و تعارف - امتناع و خودداری - ناگهانی و غیر مترقبه - متانت و وقار - بحبوحه

و اثنا - آلوی برغان - کتف غاز - هویدا و آشکار - محض خاطر - سوغات یزد

- حضار و مستمعین - تخلص شاعر - قاب غذا - هق هق کنان - به انضمام

مایحتوی - نثار و حواله - صندوقچه ی اسرار - ادا و اطوار - خاک غلیظ -

خنده ی تصنعی - موتور دیزلی - وهم و خیال - کوته دیدگی - دست چلاق

شده - سهراب و ارمیا - غرش تانک - ساطور قصابی - وخامت امر

مؤلف ۴ جزوه ی طلایی: امید میران

درس هفدهم: خنده ی تو / مسافر.....

* آخته: بیرون آمده، کشیده، بیرون کشیده

پستگاه کنکور

(فاج ۹۸)

آخته: بیرون آمده، کشیده، تیز و بران (X)

* دستاورد: نتیجه، پیامد، حاصل آن چه با تلاش به دست آید

* ذی حیات: دارای حیات، زنده، جاندار

* سرحد: مرز، کرانه

* غایبی: منسوب به غایت، نهای

برافراختن: بلند کردن، برافراشتن

خاوران: خاور، مشرق

افلاک: آسمان (هاج فلک)

جور: ستم، جفا

چفت های املائی:

شمشیر آخته - تبسم کردن - ذی حیات - سجایای ارزشمند - منزل غایبی -

تلاوت کردن - قدم گذاردن - کوهان شتر - درخشندگی جاودانه

درس هجدهم: عشق جاودانی/ آخرین درس/ لطف تو.....

* سجایا: خواها، عادت ها (ج سبیه)

پستگاه کنکور

(فاج ۹۸)

سجیه: خوبی ها، خصلت ها (X)

* صحیفه: کتاب

* مخیله: خیال، قوه ی تخیل، ذهن

* ابهت: بزرگی و شکوه که سبب احترام یا ترس دیگران شود

* اعلان: آشکار کردن چیزی و با خبر ساختن مردم از آن

* اهتمام ورزیدن در کاری: همت گماشتن به انجام دادن آن

* اهتمام: کوشش، سعی، همت گماشتن

* پیشه: زمینی که در آن به طور طبیعی گیاهان خودرو و درخت روئیده باشد

* تسکین: آرامش، آرام کردن

* تناور: دارای پیکر بزرگ و قوی

* جلی: ویژگی خطی که درشت و واضح باشد و از دور دیده شود

* عتاب: سرزنش، ملامت، تندی

* غرس: نشان دادن و کاشتن

* کتابت: نوشتن، تحریر، خوشنویسی

* کفایت: کافی، بسنده

* متنبه شدن: به زشتی عمل خود پی بردن و پند گرفتن

* معمر: سالخورده

اهتزاز: جنبیدن، لرزش

تحریر: نوشتن

ترنم: نغمه، آواز نیکو، سرود

درفش: پرچم، رایت، بیرق، علم

رعب انگیز: ترسناک

ژنده: کهنه، فرسوده

ستبر: ضخیم

ضمیر: درون دل، باطن انسان، درون، ذهن

غلغله: هیاهو، هنگامه، فریاد

مغلوب: مطیع گشته، شکست خورده 

مقهور: مغلوب، شکست خورده

مهابت: ترس، خشم، بزرگی

واژگان هم آوا:

رثا: گریستن

قُرس: محکم

معمور: آباد

مقلوب: وارونه

نواهی: نهی شده ها

رازی: منسوب به راز، اهل ری

حیات: زندگی

چفت های املائی:

وا می گذارم به فردا - سجایا و خصایل - صحیفه ی شعر - مضمون ابیات -

توزیع جوایز - درشت و ستبر - تلاش و اهتمام - صدای رسا - قناعت و اسذاف

- عتاب معلم - مستغرق در اندیشه - صفحه ی ضمیر - تحریر و کتابت - علی

- الخصوص - تنبه و بیداری - ترنم و صدا - اندوه و مصیبت - اثنا و هنگام -

- مهابت و شکوه - بانگ و طنین - معمر و سالخورده - مسرور و شادمان -

رخست و اجازه - مغلوب و مقهور - درختان تناور - اعلان و آگاهی - درائشای

سخن - مأمور نامه رسان - غرس درخت - اهتزاز درفش - خدمت گزاری و

قدردانی - ناراحت و متأثر - ابهت و شکوه - مدرسه را بگذارم